

جان و جانان

امام زمان (عج) از نگاه امام خمینی (ره)*

● مرتضی نائینی

با سلام و درود به پیش‌گاه مقدس مولود نیمهٔ شعبان و آخرین ذخیرهٔ امامت، حضرت بقیّة الله = ارواحنا فداه - و یگانه دادگستر ابدی و بزرگ پرچم‌دار رهایی انسان از قیود ظلم و ستم استکبار. سلام بر او و سلام بر منظران واقعی او. سلام بر غیبت و ظهور او و سلام بر آنان که ظهورش را با حقیقت درک می‌کنند و از جام هدایت و معرفت او لبریز می‌شوند.^۱

۱. بقیّة الله؛ انسان کامل

می‌گویند: والعصر ان الانسان لفی خسر. عصر، انسان کامل است، امام زمان علیه السلام است؛ یعنی عصارهٔ همهٔ موجودات. قسم به عصارهٔ همهٔ موجودات؟ یعنی قسم به انسان کامل.^۲

عصر، هم محتمل است که در این زمان حضرت مهدی علیه السلام باشد یا انسان کامل

* با سپاس از مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) که امکان استفاده از موارد تلخیص شدهٔ سخنان و آثار امام راحل را فراهم آوردند.

باشد که مصدق بزرگش رسول اکرم ﷺ و ائمه هدی علیهم السلام و در عصر ما حضرت مهدی علیه السلام است. قسم به عصاره‌ی موجودات عصر، فشرده‌ی موجودات، آنکه فشرده‌ی همه‌ی عوالم است. یک نسخه است، نسخه‌ی تمام عالم. همه‌ی عالم در این موجود، در این انسان کامل عصاره شده است و خدا به این عصاره قسم می‌خورد.^۳

حضرت مهدی علیه السلام، ابعاد مختلفه دارد که آنچه که برای بشر واقع شده است، بعض ابعاد اوست.^۴

پیغمبر می‌خواست همه‌ی مردم را علی بن ابی طالب علیه السلام کند، ولی نمی‌شد و اگر بعثت، هیچ ثمره‌ای نداشت الا وجود علی بن ابی طالب علیه السلام و وجود امام زمان علیه السلام، این هم توفیق بسیار بزرگی بود. اگر خدای تبارک و تعالی، پیغمبر را مبعوث می‌کرد برای ساختن یک چنین انسان‌های کامل، سزاوار بود. لکن آن‌ها می‌خواستند که همه، آن طوری بشوند، آن توفیق حاصل نشد.^۵

ماه شعبان، شب نیمه‌ی شعبان دارد که تالی لیله القدر است. ماه رمضان، مبارک است، برای این که لیله القدر دارد. و ماه شعبان، مبارک است برای این که نیمه‌ی شعبان دارد. ماه رمضان مبارک است، برای این که نزول وحی در او شده است یا به عبارت دیگر؛ معنویت رسول خدا، علیه السلام وحی را نازل کرده است. و ماه شعبان معظم است برای این که ماه ادامه‌ی همان معنویات ماه رمضان است. این ماه مبارک رمضان، جلوه‌ی لیله القدر است که تمام حقایق و معانی در او جمع است. و ماه شعبان، ماه امامان است که ادامه‌ی همان است. در ماه مبارک رمضان، مقام رسول اکرم علیه السلام به ولايت کلی الهی، بالاصالة تمام برکات را در این جهان بسط داده است و ماه شعبان، که ماه امامان است، به برکت ولايت مطلقه، به تبع رسول الله علیه السلام همان معانی را ادامه می‌دهد.....

همان طوری که رسول اکرم علیه السلام به حسب واقع، حاکم بر جمیع موجودات است، حضرت مهدی علیه السلام نیز، همان طور حاکم بر جمیع موجودات است. آن، خاتم رسول است و این، خاتم ولايت. آن، خاتم ولايت کلی بالاصالة است و این، خاتم ولايت کلی به تبعیت است.^۶

ماه مبارک رمضان که ماهی مبارک است، ممکن است برای این باشد که ماهی است که ولی اعظم، یعنی رسول خدا ﷺ و اصل شده و بعد از وصول، ملایکه را و قرآن را نازل کرده است. به قدرت او، ملایکه نازل می‌شوند. به قدرت ولی اعظم است که قرآن نازل می‌شود و ملایک نازل می‌شوند. ولی اعظم، به حقیقت قرآن می‌رسد در ماه مبارک و شب قدر و پس از رسیدن، متنزل می‌کند به وسیله‌ی ملایکه که همه تابع او هستند - قرآن شریف را، تا به حدی که برای مردم بگوید. قرآن در حد ما نیست، در حد بشر نیست. قرآن، سرّی است بین حق و ولی الله اعظم که رسول خداست، به تبع او نازل می‌شود تا می‌رسد به این جایی که به صورت حروف و کتاب در می‌آید که ما هم از آن استفاده‌ی ناقص می‌کنیم. و اگر سرّ «لیلة القدر» و سرّ «نزول ملایکه» در شب‌های قدر - که الان هم برای ولی الله اعظم حضرت صاحب ﷺ این معنا امتداد دارد - سرّ این ها را ما بدانیم، همه‌ی مشکلات ما آسان می‌شود.^۷

ذوات مطهره‌ی معصومین از رسول خدا ﷺ تا حجت عصر (عجل الله فرجه) که مفاتیح وجود و مخازن کبریا و معادن حکمت و وحی و اصول معارف و عوارف و صاحبان مقام جمع و تفصیل اند.^۸

من خیلی ناراحت می‌شوم از این که مثلاً امام عصر ﷺ را می‌گویند: سلطان السلاطین، خلیفة الله است.^۹

مقام مقدس ولی الله اعظم و بقیة الله فی ارضه ارواحنا لِمَقْدِمِه الفداء که واسطه‌ی فیض و عنایات حق تعالی است.^{۱۰}

از پیغمبر گرفته تا امام عصر ﷺ همه از گناه می‌ترسیدند. گناه آن‌ها غیراینی است که من و شما داریم. آن‌ها یک عظمتی را ادراک می‌کردند که توجه به کثرت، از گناهان کبیره است پیش آن‌ها.^{۱۱}

۲. عرضه‌ی اعمال بر امام زمان (عج)

تمام ذرات کارهای ما تحت نظر خدای تبارک و تعالی است و نامه‌ی اعمال ما به

حسب روایات به امام وقت عرضه می‌شود. امام زمان ﷺ مراقب ما هستند.^{۱۲}

توجه داشته باشید که در کارهای تان جوری نباشد که وقتی بر امام زمان علیه السلام عرضه شد، خدای نخواسته، آزرده بشوند و پیش ملایکه الله یک قدری سرافکنده بشوند که، این‌ها شیعه‌های من هستند. این‌ها دوستان من هستند و برخلاف مقاصد خدا عمل کردند. ریس یک قوم اگر قومش خلاف بکند، آن ریس منفعل می‌شود.^{۱۳}

طوری باشد که نامه‌ها وقتی عرضه می‌شود، ایشان را متأثر نکند.^{۱۴} خلاف ما برای امام زمان علیه السلام سرشکستگی دارد. دفاتر را وقتی برداشت خدمت ایشان و ایشان دید شیعه‌های او (خوب، ما شیعه‌ی او هستیم)، شیعه‌ی او دارد این کار را می‌کند، امام زمان علیه السلام سرشکسته می‌شود. بیدار بشوید که مسئله خطرناک است و خطر هم خطر شخص نیست، خطر ملت نیست، خطر اسلام است.^{۱۵} قبل از این‌که این نامه‌ی اعمال ما به پیشگاه خدا و قبل از آن به پیشگاه امام زمان علیه السلام برسد، خودمان باید نظر کنیم به این نامه‌ی اعمال مان.^{۱۶}

وقتی نامه‌های ما را برداشت پیش امام زمان علیه السلام (در روایات است که هر هفته می‌برند، هفته‌ای دو دفعه). وقتی که می‌برند، اعمال ما جوری باشد که نمایش از این بددهد که ما تابعیم. ما آن طور نیست که خودسر بخواهیم یک کاری را انجام بدھیم.^{۱۷} اگر یک وقت، نامه‌ی عمل یک روحانی را برداشت و به امام زمان علیه السلام دادند و آن ملایکه الله که برداشت و نامه را دادند، بگویند: این هم روحانی شما، این‌ها پاسداران اسلام شما هستند؟ و امام زمان علیه السلام خجالت بکشد، نعوذ بالله. او علاقه دارد به شما. شما ببینید اگر این آقا، خودشان خیلی منزه است، از پرسشان یک چیزی صادر بشود، خودشان سرافکنده می‌شوند. اگر از خادم‌شان یک چیزی صادر بشود، خودشان سرافکنده می‌شوند. ما همه خادم هستیم. از ما توقع هست. از شما توقع هست.^{۱۸}

من خوف دارم که کاری بکنیم که امام زمان علیه السلام پیش خدا شرمنده بشود. این‌ها شیعه‌ی تو هستند این کار را می‌کنند! نکند یک وقت خدای نخواسته، یک کاری از ماه‌ها صادر بشود که وقتی نوشته برود، نوشته‌های ملایکه الله که مراقب ما هستند، رقیب هستند، هر انسانی، رقیب دارد و مراقبت می‌شود. ذره‌هایی که بر قلب‌های

شما می‌گذرد، رقیب دارد. چشم ما رقیب دارد. گوش ما رقیب دارد. زیان ما رقیب دارد. قلب ما رقیب دارد. کسانی که مراقبت می‌کنند این‌ها را، نکند که خدای نخواسته از من و شما و سایر دوستان امام زمان علیه السلام یک وقت، چیزی صادر بشود که موجب افسردگی امام زمان علیه السلام باشد. مراقبت کنید از خودتان، پاسداری کنید از خودتان.^{۱۹}

۳. کسب رضایت حضرت بقیة الله (عج)

رهبر همه‌ی شما و همه‌ی ما، وجود مبارک بقیة الله علیه السلام است و باید ماهها و شماها طوری رفتار کنیم که رضایت آن بزرگوار را که رضایت خداست، به دست بیاوریم.^{۲۰} من امیدوارم که همه‌ی خواهرها و برادرها و همه‌ی قشرهای این ملت و همه‌ی ما، از خدمت‌گزاران به اسلام و ولی عصر علیه السلام باشیم. ما در یک مملکتی هستیم که مملکت ولی عصر علیه السلام است و وظیفه‌ی آن‌هایی که در مملکت ولی عصر علیه السلام زندگی می‌کنند، یک وظیفه‌ی سنگین است. نمی‌توانیم ما لفظاً بگوییم ما در زیر پرچم ولی عصر علیه السلام هستیم و عمل‌آن توی آن مسیر نباشیم، چنان‌چه نمی‌توانیم بگوییم که ما، جمهوری اسلامی داریم و عمل‌آن طور نباشیم، اسلامی نباشیم.^{۲۱}

۴. انتظار یعنی مقابله با ظلم

در بعضی روایات که من حالا نمی‌دانم صحت و سقمش را، هست که یکی از چیزهای مستحب این است که مؤمنین در حال انتظار، اسلحه هم داشته باشند. اسلحه‌ی مهیّا، نه این که اسلحه را بگذارند کنار و بنشینند منتظر. اسلحه داشته باشند برای این که با ظلم مقابله کنند، با جور مقابله کنند. تکلیف است. نهی از منکر است. به همه‌ی ما تکلیف است که باید مقابله کنیم با این دستگاه‌های ظالم، خصوصاً دستگاه‌هایی که با اساس مخالفند.^{۲۲}

ما منتظران مقدم مبارکش، مکلف هستیم تا با تمام توان کوشش کنیم تا قانون عدل الهی را در این کشور ولی عصر علیه السلام حاکم کنیم و از تفرقه و نفاق و دغل‌بازی بپرهیزیم و رضای خداوند متعال را در نظر بگیریم.^{۲۳}

امیدوارم که ما همه جزء هیأت قائمیه باشیم و همه به آن وظایفی که اسلام، قرآن، تحت لوای حضرت صاحب علیه السلام برای ما تعیین فرموده‌اند، عمل کنیم و صورت‌ها را محتوای واقعی به آن بدهیم و الفاظ را معانی حقیقی.

شاید این وصفی که برای حضرت صاحب علیه السلام ذکر شده است، دنبال همین آیه شریفه که می‌فرماید: قل اِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِواحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مُشْنَعٍ وَ فَرَادٍ، دنبال همین معنا باشد که همه باید قیام بکنیم. قیام واحد که بالاترین قیام، همان قیام آن شخص واحد است. و همه‌ی قیام‌ها باید دنبال آن قیام باشد و قیام لِلَّهِ باشد. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که: قل اِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِواحِدَةٍ. به امت بگو که فقط من یک موعظه دارم به شما و آن موعظه این است که، قیام کنید و قیام لِلَّهِ باشد. قیام لِلَّهِ کنید. البته آن حضرت قیام لِلَّهِ می‌فرمایند و آن لِلَّهِ که و آن خلوصی که برای ایشان هست، برای دیگران نیست. لکن شیعه‌های بزرگوار آن حضرت هم باید پیروی از او بکنند در این‌که قیام کنند لِلَّهِ، برای خدا.^{۲۴}

امید آن است که مسلمانان و مستضعفان جهان به پاخیزند و داد خود را از مستکبران بگیرند و مقدمات فرج آل محمد صلی الله علیه و آله را فراهم نمایند.^{۲۵} ان شاء الله، اسلام را به آن طور که هست، در این مملکت پیاده کنیم و مسلمین جهان نیز اسلام را در ممالک خودشان پیاده کنند و دنیا، دنیای اسلام باشد و زور و ظلم و جور از دنیا بر طرف بشود و مقدمه باشد برای ظهور ولی عصر از واحنا له الفداء.^{۲۶}

این چیزی که ما در این وقت، در این عصر وظیفه داریم، این مهم است. همه انتظار داریم وجود مبارک ایشان را، لکن با انتظار تنها نمی‌شود. بلکه با وضعی که بسیاری دارند، انتظار نیست.^{۲۷}

فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم. کار را هم چو بکنیم که مهیا بشود عالم، برای آمدن حضرت علیه السلام.^{۲۸}

۵. برداشت‌های انحرافی از انتظار

بعضی‌ها انتظار فرج را به این می‌دانند که در مسجد، در حسینیه، در منزل

بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان علیه السلام را از خدا بخواهند. این‌ها مردم صالحی هستند که یک همچو اعتقادی دارند، بلکه بعضی از آن‌ها را که من سابقان می‌شناختم، بسیار مرد صالحی بود. یک اسبی هم خریده بود. یک شمشیری هم داشت و منتظر حضرت صاحب علیه السلام بود. این‌ها به تکالیف شرعی خودشان هم عمل می‌کردند و نهی از منکر هم می‌کردند و امر به معروف هم می‌کردند، لکن همین دیگر غیر از این کاری ازشان نمی‌آمد و به فکر این هم، که یک کاری بکنند، نبودند. یک دسته‌ای دیگری بودند که انتظار فرج را می‌گفتند: این است که، ما کار نداشته باشیم به این که در جهان چه می‌گذرد، بر ملت‌ها چه می‌گذرد، بر ملت ما چه می‌گذرد. به این چیزها، ما کار نداشته باشیم. ما تکلیف‌های خودمان را عمل می‌کنیم. برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیایند ان شاء الله درست می‌کنند. دیگر ما تکلیفی نداریم. تکلیف ما همین است که دعا کنیم ایشان بیایند و کاری به کار آن چه در دنیا می‌گذرد یا در مملکت خودمان نداشته باشیم. این‌ها هم یک دسته‌ای، مردمی بودند که صالح بودند.

یک دسته‌ای می‌گفتند: که خوب! باید عالم پر معصیت بشود تا حضرت بیاید. ما باید نهی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می‌خواهند بکنند، گناه‌ها زیاد بشود که فرج نزدیک بشود.

یک دسته‌ای از این بالاتر بودند. می‌گفتند: باید دامن زد به گناه‌ها. دعوت کرد مردم را به گناه تا دنیا پر از جور و ظلم بشود و حضرت علیه السلام تشریف بیاورند. این هم یک دسته‌ای بودند که البته در بین این دسته، منحرف‌هایی هم بودند. اشخاص ساده‌لوح هم بودند. منحرف‌هایی هم بودند که برای مقاصدی، به این امر دامن می‌زدند.

یک دسته‌ای دیگری بودند که می‌گفتند: هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و برخلاف اسلام است. آن‌ها مغرور بودند. آن‌ها یی که بازیگر نبودند مغرور بودند به بعض روایاتی که وارد شده است براین امر که هر عَلَمی بلند بشود قبل از ظهر حضرت، آن عَلَم، عَلَم باطل است. آن‌ها خیال کرده بودند که نه، هر حکومتی باشد. در صورتی که آن روایات که هر کس عَلَم بلند کند

علم مهدی، به عنوان مهدویت بلند کند. حالا ما فرض می‌کنیم که یک هم‌چو روایاتی باشد، آیا معناش این نیست که ما تکلیف‌مان دیگر ساقط است. یعنی خلاف ضرورت اسلام، خلاف قرآن؟ این معنا که ما دیگر معصیت بکنیم تا حضرت صاحب باید. حضرت صاحب که تشریف می‌آورند، برای چی می‌آیند؟ برای این‌که گسترش بدنه عدالت را. برای این‌که حکومت را تقویت کنند. برای این‌که فساد را از بین ببرند. ما برخلاف آیات شریفه‌ی قرآن، دست از نهی از منکر برداریم، دست از امر به معروف برداریم و توسعه بدهیم گناهان را برای این که حضرت بیایند. حضرت بیایند چه می‌کنند؟

حضرت می‌آیند می‌خواهند همین کارها را بکنند. الان دیگر ما هیچ تکلیفی نداریم؟ دیگر بشر تکلیفی ندارد، بلکه تکلیفش این است که دعوت کند مردم را به فساد! به حسب رأی این جمعیت که بعضی‌شان بازیگرند و بعضی‌شان نادان، این است که ما باید بنشینیم دعاکنیم به صدام! هر کسی نفرین به صدام کند، خلاف امر کرده است، برای این‌که حضرت دیر می‌آیند! و هر کسی دعا کند به صدام، برای این‌که، این فساد زیاد می‌کند. ما باید دعاگوی آمریکا باشیم و دعاگوی سوری باشیم و دعاگوی اذناب شان، از قبیل صدام باشیم و امثال این‌ها، تا این که این‌ها عالم را پر کنند از جور و ظلم و حضرت تشریف بیاورند! بعد حضرت تشریف بیاورند، چه کنند؟

حضرت بیایند که ظلم و جور را بردارند. همان کاری که ما می‌کنیم و ما دعا می‌کنیم که ظلم و جور باشد، حضرت می‌خواهند همین را برسش دارند. ما اگر دست‌مان می‌رسید، قدرت داشتیم باید برویم تمام ظلم و جورها را از عالم برداریم. تکلیف شرعی ماست. منتها ما نمی‌توانیم. اینی که هست، این است که حضرت عالم را پر می‌کنند از عدالت. نه شما دست بردارید از این تکلیفتان، نه این که شما دیگر تکلیف ندارید.^{۲۹}

«اگر خود حضرت صاحب علیہ السلام مقتضی بدانند، خوب، خودشان تشریف بیاورند»! یکی از علماء این جوری می‌گفت (خدا رحمتش کند) که: «من که دلم بیشتر از حضرت صاحب علیہ السلام برای اسلام نسوخته است. خوب ایشان هم که می‌بینند این

را، خود ایشان بیایند، چرا من بکنم؟».

این منطق اشخاصی است که می‌خواهند از زیر بار دَبروند. اسلام، این‌ها را نمی‌پذیرد. اسلام، این‌ها را به هیچ چیز نمی‌شمرد. این‌ها می‌خواهند از زیر بار دَبروند. یک چیزی درست می‌کنند. دو تاروایت از این طرف، از آن طرف می‌گردند، پیدا می‌کنند که خیر، «با سلاطین مثلاً بسازید، دعا کنید به سلاطین». این، خلاف قرآن است. این‌ها نخوانده‌اند قرآن را. اگر صد تا هم چوروایت‌هایی بیاید، ضرب به جدار می‌شود. خلاف قرآن است، خلاف سیره‌ی انبیاست یا این‌که روایتی نیست. شما وقتی ملاحظه می‌کنید آن همه روایاتی که اگر کسی میل به این بکند. که روایاتی است که: اگر مایل باشی که زنده باشد این سلطان، تو هم با او هستی. مسلمان مگر می‌شود مایل باشد به این‌که یکی زنده باشد و ظلم بکند، آدم بکشد؟ رابطه داشته باشد با یک کسی که آدم می‌کشد؟ عالم می‌کشد؟ علماء را می‌کشد؟^{۳۰}

این‌هایی که می‌گویند که هر عَلَمی بلند بشود / و هر حکومتی / خیال کردند که هر حکومتی باشد، این برخلاف انتظار فرج است. این‌ها نمی‌فهمند چی دارند می‌گویند. این‌ها تزریق کردند بهشان که این حرف‌ها را بزنند. نمی‌دانند دارند چی چی می‌گویند. حکومت نبودن؛ یعنی این که همه‌ی مردم به جان هم بریزند، بکشند هم را، بزنند هم را، از بین ببرند. برخلاف نص آیات الهی رفتار بکنند. ما اگر فرض می‌کردیم دویست تاروایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می‌زدیم، برای این که خلاف آیات قرآن است.^{۳۱}

ارزش دارد که انسان در مقابل ظلم بایستد. در مقابل ظالم بایستد و مشتش را گره کند و توی دهنش بزند و نگذارد که این قدر ظلم زیاد بشود، این ارزش دارد. ما تکلیف داریم آقا! این طور نیست که حالا که ما منتظر ظهور امام زمان علیه السلام هستیم، پس دیگر بنشینیم در خانه‌هایمان، تسبیح را دست بگیریم و بگوییم عَجْلٌ علی فرجه. عَجْلٌ با کار شما باید تعجیل بشود. شما باید زمینه را فراهم کنید برای آمدن او و فراهم کردن این است که، مسلمین را با هم مجتمع کنید. همه با هم بشوید، ان شاء الله

ظهور می‌کند ایشان.^{۳۲}

۶. لزوم حکومت اسلامی در دوران غیبت کبری

اکنون که دوران غیبت امام علیهم السلام پیش آمده و بناست احکام حکومتی اسلام باقی بماند و استمرار پیدا کند و هرج و مرج روا نیست، تشکیل حکومت لازم می‌آید. عقل هم به ما حکم می‌کند که تشکیلات لازم است تا اگر به ما هجوم آوردد، بتوانیم جلوگیری کنیم. اگر به نوامیس مسلمین تهاجم کردند، دفاع کنیم.^{۳۳}

از غیبت صغیری تا کنون که هزار و چند صد سال می‌گذرد و ممکن است صد هزار سال دیگر بگذرد، و مصلحت افتضانکند که حضرت تشریف بیاورند، در طول این مدت مديدة، احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود؟ و هر که هر کاری خواست بکند؟ هرج و مرج است؟!

قوانینی که پیغمبر اسلام علیهم السلام در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن، بیست و سه سال زحمت طاقت فرسا کشید، فقط برای مدت محدودی بود؟ آیا خدا، اجرای احکامش را محدود کرد به دویست سال؟ و پس از غیبت صغیری، اسلام دیگر همه چیزش را رها کرده است؟

اعتقاد به چنین مطالبی یا اظهار آنها بدتراز اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است. هیچ کس نمی‌تواند بگوید دیگر لازم نیست از حدود و ثغور و تمامیت ارضی وطن اسلامی دفاع کنیم یا امروز مالیات و جزیه و خراج و خمس و زکات باید گرفته شود، قانون کیفری اسلام و دیات و قصاص این باید تعطیل شود.^{۳۴}

اکنون که شخص معینی از طرف خدای تبارک و تعالی برای احراز امر حکومت در دوره‌ی غیبت تعیین نشده است، تکلیف چیست؟ آیا باید اسلام را رها کنید؟ دیگر اسلام نمی‌خواهیم؟ اسلام فقط برای دویست سال بود؟ یا این که اسلام، تکلیف را معین کرده است، ولی تکلیف حکومتی نداریم؟

معنای نداشتن حکومت این است که تمام حدود و ثغور مسلمین از دست بروند و ما با بی‌حالی، دست روی دست بگذاریم که هر کاری می‌خواهند بکنند؟ و ما اگر کارهای آنها را امضاء نکنیم، رد نمی‌کنیم. آیا باید اینطور باشد؟ یا این که حکومت لازم است و اگر خدا، شخص معینی را برای حکومت در دوره‌ی غیبت تعیین نکرده است، لکن آن خاصیت حکومتی را که از صدر اسلام تا زمان حضرت صاحب علیهم السلام

موجود بود، برای بعد از غیبت هم قرار داده است.^{۳۵}

نگویید بگذار تا امام زمان علیه السلام بیاید. شما نماز را هیچ وقت می‌گذارید تا وقتی که امام زمان علیه السلام آمد، بخوانید؟ حفظ اسلام واجب تر از نماز است. منطق حاکم خمین را نداشته باشد که می‌گفت: «باید معاصری را رواج داد تا امام زمان علیه السلام بیاید. اگر معصیت رواج پیدا نکند، حضرت ظهور نمی‌کند!» این جا ننشینید فقط مباحثه کنید، بلکه در سایر احکام اسلام مطالعه کنید. حقایق را نشر دهید، جزوه بنویسید و منتشر کنید. البته، مؤثر خواهد بود. من تجربه کرده‌ام که تأثیر دارد.^{۳۶}

از همه شکننده‌تر، شعار گمراه‌کننده‌ی «حکومت قبل از ظهور امام زمان علیه السلام باطل است» و هزاران «إن قلت» دیگر، مشکلات بزرگ و جان‌فرسایی بود که نمی‌شد با نصیحت و مبارزه‌ی منفی و تبلیغات، جلوی آنها را گرفت. تنها راه حل، مبارزه و ایثار و خون بود که خداوند، وسیله‌اش را آماده نمود. علماء و روحانیت متعهد، سینه را برای مقابله با هر تیر زهر آگینی که به طرف اسلام شلیک می‌شد، آماده نمودند و به مسلح عشق آمدند.^{۳۷}

این نویسنده‌ی جاهم باز در کتابچه‌ی پوسیده، حرف‌هایی نسبت‌گذاشت به دین و دین‌داران نسبت می‌دهد و از آن، نتیجه‌های شگفت‌آور می‌گیرد. می‌گوید: (دین امروز ما می‌گوید: هر دولتی که پیش از قیام قائم برپا شود، باطل است - کل رایهٔ تُر فَعْ قبل قیام القائم، فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله -. می‌گوید: کار سلطان و همراهی با آن عدیل کفر است - سأله عن عمل السلطان؟ فقال: الدخول في اعمالهم والعون لهم والسعى في حوانجهم عدیل الكفر -. می‌گوید: قتال به همراهی غیر امام مانند خوردن گوشت خوک و خون است). بلکه در حدیث صحیح، آماده بودن برای جنگ با دشمن را هم نهی کرده.

این نویسنده، مطالب را درهم و برهم کرده و روی هم ریخته، بسی خردانه به اعتراض برخاسته. این احادیث هیچ مربوط به تشکیل حکومت خدایی عادلانه که هر خردمند لازم می‌داند، نیست. بلکه در روایت اول، دو احتمال است. یکی آن‌که راجع به خبرهای ظهور ولی عصر علیه السلام باشد و مربوط به علامات ظهور باشد و بخواهد بگوید علم‌هایی که به عنوان امامت قبل از قیام قائم برپا می‌شود، باطل

است. چنانچه در ضمن همین روایت، علامت‌های ظهور هم ذکر شده است. و احتمال دیگر آن که از قبیل پیش‌گویی باشد از این حکومت‌هایی که در جهان تشکیل می‌شود تا زمان ظهور که هیچ‌کدام به وظیفه‌ی خود عمل نمی‌کنند و همین طور هم تاکنون بوده. شما چه حکومتی در جهان بعد از حکومت علی بن ابی طالب علیهم السلام سراغ دارید که حکومت عادلانه باشد و سلطانیش، طاغی و برخلاف حق نباشد؟

اکنون اگر کسی تکذیب کند از وضع یک حکومتی که این حکومت‌ها جائزانه است و کسی هم تا زمان دولت حق نمی‌تواند آنها را اصلاح کند، چه ربط دارد به این که حکومت عادلانه نباید تشکیل داد؟ بلکه اگر کسی جزیی اطلاع از اخبار ما داشته باشد، می‌بیند که همیشه امامان شیعه با آن که حکومت‌های زمان خود را حکومت ظالمانه می‌دانستند و با آنها آن طورها که می‌دانید سلوک می‌کردند، در راهنمایی برای حفظ کشور اسلامی و در کمک‌های فکری و عملی، کوتاهی نمی‌کردند و در جنگ‌های اسلامی در زمان خلیفه‌ی جور باز شیعیان علی علیهم السلام پیش‌قدم بودند. جنگ‌های مهم و فتح‌های شایانی که نصیب لشکر اسلام شده، مطلعین می‌گویند و تاریخ نشان می‌دهد که، یا به دست شیعیان علی علیهم السلام یا به کمک‌های شایان تقدیر آنها بوده، شما همه می‌دانید که سلطنت بنی امية در اسلام، بدترین و ظلمانه‌ترین سلطنت‌ها بوده و دشمنی و رفتارشان را با آل پیغمبر ﷺ و فرزندان علی بن ابی طالب علیهم السلام همه می‌دانید. و در میان همه‌ی بنی هاشم، بدسلوکی و ظلم‌شان نسبت به علی بن الحسین زین العابدین علیهم السلام بیشتر و بالاتر بود. به همین سلطنت وحشیانه‌ی جائزانه ببینید علی بن الحسین علیهم السلام چه قدر اظهار علاقه می‌کند....

اما روایت دوم که می‌گفت: داخل شدن در عمل سلطان و معاونت کردن از او و رفع حاجت او را کردن، هم‌دوش کفر است. این ماجراجویی بی‌خرد چنانچه تاکنون دیدید و عادت دارد، در نقل روایات خیانت می‌کند و گرنه مطلب، روشن‌تر از آن است که در آن، خود را نیازمند به جواب بدانیم. این روایت و امثال آن که روایات بسیاری است، جلوگیری از داخل شدن در تشکیلات دولت است برای اعانت به

ظالم و کمک کاری کردن بر سistem کاری ها. این در تمام قوانین عالم ممنوع است.... ما می گوییم در همان تشکیلات خانمان سوز دیکتاتوری هم اگر کسی وارد شود برای جلوگیری از فسادها و برای اصلاح حال کشور و توده، خوب است. بلکه گاهی هم واجب می شود. خوب است آقایان رجوع کنند به کتب فقهها در باب ولایت از قبل ظالم، ببینند آنها چه می گویند....

این بی خردان ماجراجو فقط برای آن که دولت و ملت را با دین داری و دین داران و خصوصاً با ملاّها بدین کنند، در میان کتاب ها می گردند، یک حدیث پیدا می کنند. بی آن که بگویند این حدیث در چه موضوعی وارد شده است، به چشم آنها می کشند. غافل از آن که خوانندگان این اوراق، بسیاری شان دست کم با تاریخ اسلام سرو کار دارند. آنها می دانند از اصحاب خاص ائمه و دوستان خصوصی این خاندان، در شغل دولتی داخل بودند و ائمه‌ی دین آنها را تأیید و تمجید می کردند؛ مثل: علی بن یقطین و محمد بن اسماعیل بن بزیع و عبدالله نجاشی؛ والی اهواز و دیگران و همین طور از بزرگان علمای ما در دربار سلاطین وارد بودند، چنان‌چه پیش از این، اسم آنها را بر دیم.

و اما روایت سوم که می گوید: قتال به همراهی غیر امام، مانند خوردن گوشت خوک و خون است. این جا هل بی خرد، نسنجیده و کتاب‌های فقهها را ندیده، این بیهوده را می گوید. در اسلام، دوگونه جنگ است که یکی را جهاد می گویند و آن کشورگیری است با شرط‌هایی که برای آن شده است و دیگری، جنگ برای استقلال کشور و دفع اجانب از آن است.

جهاد که عبارت از کشورگیری و فتح ممالک است، پس از آن است که، دولت اسلامی با وجود امام یا به امر امام تشکیل می شود و در این صورت، اسلام بر تمام مردان که به حدّ بلوغ رسیده باشند و افتاده و عاجز نباشند و مملوک که از افراد اجانب است، نباشند، واجب کرده است که برای کشورگیری حاضر شوند و قانون اسلام را در سرتاسر ممالک جهان منشر کنند و باید همه‌ی جهانیان بدانند که کشورگیری اسلام با کشورگیری فرمان فرمایان جهان، فرق‌ها دارد.... و چون معلوم شد که جهاد اسلامی، کشورگیری مانند سایر کشورگیری‌ها نیست.

البته باید تشکیل حکومت اسلامی در تحت نظر امام عادل یا به امرا او بشود تا به این امر اقدام شود و گرنه، چون کشورگیری دیگر جهانیان شود که آن از حکم خرد، بیرون و از بیدادگری‌ها و ستم‌کاری‌ها به شمار می‌رود و اسلام و تمدن و عدالت اسلامی از آن دور و بری است.

و اما قسم دوم از جنگ اسلامی که به نام دفاع اسم برده شده و آن، جنگیدن برای حفظ استقلال کشور و دفاع از اجانب است، به هیچ وجه مشروط به وجود امام یا نایب امام نیست و کسی از مجتهدین نگفته که دفاع را باید با امام یا جانشین آن کرد، بلکه بر تمام افراد توده واجب است به حکم اسلام، از کشور اسلامی محافظت کنند و استقلال آن را پا بر جا نمایند.^{۳۸}

۷. انقلاب اسلامی، مقدمه‌ی نهضت جهانی حضرت ولی عصر (عج)

انقلاب مردم ایران، نقطه‌ی شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم داری حضرت حجّت - ارواحنا فداه - است که خداوند بر همه‌ی مسلمانان و جهانیان منّت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.^{۳۹}

ما امروز دورنمای صدور انقلاب اسلامی را در جهان مستضعفان و مظلومان بیش از پیش می‌بینیم و جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، امید بخش آتیه‌ی روشن است و وعده‌ی خداوند تعالی را نزدیک و نزدیک‌تر می‌نماید. گویی جهان مهیا می‌شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مگه معظّمه، و کعبه‌ی آمال محرومان و حکومت مستضعفان.^{۴۰}

این کشوری که کشور ائمه‌ی هدی و کشور صاحب الزمان علیهم السلام است، باید کشوری باشد که تا ظهور موعود ایشان به استقلال خودش ادامه بدهد، قدرت خودش را در خدمت آن بزرگوار قرار بدهد که عالم را انشاء الله به عدل و داد بکشد و از این جورهایی که بر مستضعفان می‌گذرد، جلوگیری کند.^{۴۱}

من امیدوارم که ما به مطلوب حقیقی برسیم، و متصل بشود این نهضت به نهضت بزرگ اسلامی و آن نهضت ولی عصر علیهم السلام است.^{۴۲}

ما با خواست خدا، دست تجاوز و ستم همه‌ی ستمگران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلاب مان که در حقیقت، صدور انقلاب راستین و بیان احکام محمدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است، به سیطره و سلطه و ظلم جهان خواران خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا، راه را برای ظهور منجی، مصلح کل و امامت مطلق حق، امام زمان - ارواحنا فداه - هموار می‌کنیم.^{۴۳}

اگر این جمهوری اسلامی از بین برود، اسلام آنچنان منزوی خواهد شد که تا آخر ابد، مگر در زمان حضور حضرت، نتواند سرش را بلند کند.^{۴۴}

تا دیروز مشروب فروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان - ارواحنا فداه - را مفید و راه‌گشا می‌دانستند. امروز از این که در گوشه‌ای خلاف شرعی که هرگز خواست مسؤولین نیست، رخ می‌دهد، فریاد وا اسلاما سر می‌دهند! دیروز حجتیه‌ای‌ها، مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه‌ی مبارزات، تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه‌ی شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابی‌تر از انقلابیون شده‌اند.^{۴۵}

۸. مهیا شدن برای ظهور

ما باید در این طور روزها و در این طور ایام الله توجه کنیم که خودمان را مهیا کنیم از برای آمدن آن حضرت. من نمی‌توانم اسم رهبر روی ایشان بگذارم، بزرگ‌تر از این است. نمی‌توانم بگویم که شخص اول است، برای این که دومی در کار نیست. ایشان را نمی‌توانیم ما با هیچ تعبیری تعبیر کنیم الا همین که مهدی موعود است. آنی است که خدا ذخیره کرده است برای بشر و ما باید خودمان را مهیا کنیم از برای این که اگر چنان‌چه موفق شدیم انشاء الله به زیارت ایشان، طوری باشد که روسفید باشیم پیش ایشان. تمام دستگاه‌هایی که الآن به کار گرفته شده‌اند در کشور ما، امیدوارم که در سایر کشورها هم توسعه پیدا بکند. باید توجه به این معنا داشته باشند که خودشان را مهیا کنند برای ملاقات حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ.^{۴۶}

۹. اصلاحات مصلح موعود

مکتب ولی امر را به آن توجه کنید که، برای تعلیم و تربیت این انسان است که از حد حیوانیت برساندش به حد انسانیت و رشد انسانی پیدا کند و تربیت‌های انسانی پیدا کند و تعلیمات، تعلیمات صحیح باشد.^{۴۷}

ولی عصر - ارواحنا له الفداء - که او تا ازل احیاء می‌کند دین خدای تبارک و تعالی را.^{۴۸}

دنیا علیل است. سران همه کشورها، الا انگشت شمار، نمی‌توانم بگویم این یکی دو تا، سه تا، سران همه‌ی این‌ها، مردم را مسموم کرده‌اند و افکار ملت‌های خودشان را مسموم کرده‌اند و علیل کرده‌اند ملت‌های خودشان را. آن قدر تحریر کرده‌اند از این ملت‌ها، آن قدر این‌ها را در فشار اقتصادی قرار داده‌اند و آن قدر این بیچاره‌ها زحمت کشیدند و زحمت‌های شان را دیگران به غارت برند، که علیل شدند. افکارشان از بین رفته است. یکی می‌خواهد که بیاید احیاء کند این افکار را. و من امیدوارم که ان شاء الله حضرت بقیة الله علیہ السلام زودتر تشریف بیاورند و این طبیب واقعی بشر، با آن دم مسیحایی خود، اصلاح کنند این‌ها را.^{۴۹}

مهدی منتظر در لسان ادیان و به اتفاق مسلمین از کعبه ندا سر می‌دهد و بشریت را به توحید می‌خواند.^{۵۰}

حکومت جور بسته بشود و از بین برود. معروف در کار باشد. منکرات از بین بروند. حضرت صاحب علیہ السلام - ارواحنا فداء - هم که تشریف می‌آورند، برای همین معناست.^{۵۱}

آن کاری که لشکر امام زمان علیہ السلام باید بکند، با آن کاری که لشکر طاغوت می‌کرد، فرق دارد. همان‌طوری که خود امام زمان علیہ السلام با طاغوت فرق داشت. آن، حکومت جور بود و این، حکومت عدل. آن، حکومت طاغوت بود و این، حکومت خدا.^{۵۲}

۱۰. جامعه‌ی پس از ظهور

الف - زیبایی‌ها

به ما این وعده را داده‌اند که، در یک وقتی که امام زمان علیہ السلام ظهور کند، این

اختلافات از بین می‌رود و همه برادر رواز با هم هستند. دیگر زورمند و زورکشی در کار نمی‌ماند.^{۵۳}

ولهذا می‌بینید فساد در آن وقت بود و حالا هم هست و تا آخر هم خواهد بود. بله، در زمان حضرت صاحب‌اللّٰہ حکومت، واحد می‌شود. قدرت حکومت ... عدالت، یک عدالت اجتماعی در همه‌ی عالم می‌آید، اما نه این که انسان‌ها بشوند یک انسان دیگر. انسان‌ها همان‌ها هستند که یک دسته‌شان خوبند، یک دسته‌شان بد. منتها آن‌هایی که بد هستند، دیگر نمی‌توانند کارهای خلاف بکنند.^{۵۴}

آن‌چه غایت تعلیمات اسلامی است، هم زیستی مساملت‌آمیز در سطح جهان است، که امید است با تعجیل در ظهور مهدی آخرالزمان - ارواحنا فدا - حاصل شود. و رسیدن انسان‌ها به کمال و سعادت اخروی است که خداوند نصیب همگان فرماید.^{۵۵}

ب-زشتی‌ها

در حکومت عدل بقیّة الله‌علیللاٰ هم عدالت جاری می‌شود، لکن حبّ‌های نفسانی در بسیاری از قشرها باقی است و همان حب‌های نفسانی است که بعضی روایات هست که حضرت مهدی‌علیللاٰ را تکفیر می‌کنند.^{۵۶}

مانباید توقع داشته باشیم که، صبح کنیم در حالی که همه چیز سر جای خودش باشد. در زمان حضرت صاحب‌اللّٰہ هم که ایشان با تمام قدرت می‌خواهند عدل را اجرا نمایند، با این ترتیب نمی‌شود که هیچ کس حتی خلاف پنهانی هم نکند. و بالاخره همان‌ها هم که مخالف هستند، حضرت صاحب‌اللّٰ را شهید می‌کنند و در روایات قریب به این معنا دارد که بعضی فقهای عصر با ایشان مخالفت می‌کنند.^{۵۷} شما بدانید که اگر امام زمان‌علیللاٰ حلا باید، باز این قلم‌ها مخالفند با او.^{۵۸}

۱۱. مفهوم واقعی عدالت

حالا البته این پر کردن دنیا را از عدالت، این را ما نمی‌توانیم بکنیم. اگر می‌توانستیم می‌کردیم. اما چون نمی‌توانیم بکنیم، ایشان باید بیایند. الان عالم پر از ظلم است. شما یک نقطه هستید در عالم. عالم پر از ظلم است، ما اگر بتوانیم جلوی

ظلم را بگیریم، باید بگیریم. تکلیف مان است. ضرورت اسلام و قرآن، تکلیف ما کرده است که باید برویم همه‌ی کار را بکنیم. اما نمی‌توانیم بکنیم. چون نمی‌توانیم بکنیم، باید او بباید تا بکند، اما ما باید فراهم کنیم کار را. فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را هم چو بکنیم که مهیاً بشود عالم برای آمدن

حضرت علیلله^{علیه السلام}. ۵۹

قضیه‌ی غیبت حضرت صاحب علیلله^{علیه السلام}، قضیه‌ی مهمی است که به ما مسائلی می‌فهماند. مِنْ جمله این‌که؛ برای یک هم‌چو کار بزرگی که در تمام دنیا، عدالت به معنای واقعی اجرا بشود، در تمام بشر نبوده کسی الا مهدی موعود علیلله^{علیه السلام} که خدای تبارک و تعالیٰ او را ذخیره کرده است برای بشر. هریک از انبیا که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه‌ی عالم بکنند، لکن موفق نشدند. حتی رسول ختمی مرتبت علیلله^{علیه السلام} که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود، باز در زمان خودشان موفق نشدند به این معنا. و آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد نه آن هم این عدالتی که مردم عادی می‌فهمند - که فقط قضیه‌ی عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد - بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیّت. انسان اگر هر انحرافی پیدا کند؛ انحراف عملی، انحراف روحی، انحراف عقلی، برگرداندن این انحرافات را به معنای خودش، این ایجاد عدالت است در انسان. اگر اخلاقش، اخلاق منحرفی باشد، از این انحراف وقتی به اعتدال برگردد، این عدالت در او تحقق پیدا کرده است. اگر در عقاید، یک انحرافاتی و کجی‌هایی باشد، برگرداندن آن عقاید کج به یک عقیده‌ی صحیح و صراط مستقیم، این ایجاد عدالت است در عقل انسان. در زمان ظهور مهدی موعود علیلله^{علیه السلام} که خداوند ذخیره کرده است او را، از باب این که هیچ کس در اولین و آخرین، این قدرت برایش نبوده است و فقط برای حضرت مهدی موعود علیلله^{علیه السلام} بوده است که تمام عالم را، عدالت را در تمام عالم گسترش بدهد و آن چیزی که انبیا موفق نشدند به آن، با این که برای آن خدمت آمده بودند، خدای تبارک و تعالیٰ نایشان را ذخیره کرده است که همان معنایی که همه‌ی انبیا آرزو داشتند، لکن موانع، اسباب این شد که نتوانستند اجرا بکنند و

همهی اولیا آرزو داشتند و موفق نشدند که اجرا بکنند، به دست این بزرگوار اجرا بشود. این که این بزرگوار را طول عمر داده، خدای تبارک و تعالی، برای یک همچو معنایی، ما از آن می‌فهمیم که در بشر کسی نبوده است دیگر، قابل یک همچو معنایی نبوده است. و بعد از انبیا که آنها هم بودند، لکن موفق نشدند، کسی بعد از انبیا و اولیای بزرگ، پدران حضرت موعود علیه السلام، کسی نبوده است که بعد از این، اگر مهدی موعود علیه السلام هم مثل سایر اولیا به جوار رحمت حق می‌رفتند، دیگر در بشر، کسی نبوده است که این اجرای عدالت را بکند. نمی‌توانسته و این، یک موجودی است که ذخیره شده است برای یک همچو مطلبی. و لهذا به این معنا، عید مولود حضرت صاحب ارواحنا له الفداء - بزرگ‌ترین عید برای مسلمین است و بزرگ‌ترین عید برای بشر است نه برای مسلمین.

اگر عید ولادت حضرت رسول ﷺ بزرگ‌ترین عید است برای مسلمین. از باب این که موفق به توسعه‌ی آن چیزهایی که می‌خواست توسعه بدهد، نشد؛ چون حضرت صاحب علیه السلام این معنا را اجرا خواهد کرد و در تمام عالم زمین را پراز عدل و داد خواهد کرد. به همهی مراتب عدالت، به همهی مراتب دادخواهی، باید ما بگوییم که عید شعبان - عید تولد حضرت مهدی علیه السلام - بزرگ‌ترین عید است برای تمام بشر. وقتی که ایشان ظهور کنند ان شاء الله (خداآوند تعجیل کند در ظهور او). تمام بشر را از انحطاط بیرون می‌آورد. تمام کجی‌ها را راست می‌کند: «یملأ الأرض عدلاً بعد ما ملئت جوراً» همچونیست که این عدالت همان که ماها از آن می‌فهمیم، که نه یک حکومت عادلی باشد که دیگر جور نکند. آن، این هست اما خیر، بالاتر از این معناست. معنی «یملأ الأرض عدلاً بعد ما ملئت جوراً»، الان زمین و بعد از این، از این هم بدتر شاید بشود. پراز جور است. تمام نفوسی که هستند انحرافات در آنها هست. حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن، انحرافاتی هست ولو خودش نداند. در اخلاق‌ها، انحراف هست. در عقاید، انحراف هست. در اعمال، انحراف هست و در کارهایی هم که بشر می‌کند، انحرافش معلوم است و ایشان مأمورند برای این که تمام این کجی‌ها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال که واقعاً صدق بکند: «یملأ الأرض عدلاً بعد ما ملئت جوراً». از این جهت، این عید، عید تمام

بشرط است. تمام بشر را ایشان هدایت خواهند کرد ان شاء الله و ظلم و جور را از تمام روی زمین بر می دارند به همان معنای مطلقش. از این جهت این عید، عید بسیار بزرگی است که به یک معنا از عید ولادت حضرت رسول ﷺ که بزرگ ترین اعیاد است، این عید به یک معنا بزرگ تر است.^{۶۰}

چه مبارک است میلاد بزرگ شخصیتی که بر پا کنندهی عدالتی است که بعثت انبیا ﷺ برای آن بود و چه مبارک است زادروز آبر مردی که جهان را از شرّ ستم گران و دغل بازان تطهیر می نماید و زمین را پس از آن که ظلم و جور، آن را فراگرفته، پر از عدل و داد می نماید و مستکبران جهان را سرکوب و مستضعفان جهان را وارثان ارض می نماید. و چه مسعود و مبارک است روزی که جهان از دغل بازی ها و فتنه انگیزی ها پاک شود و حکومت عدل الهی بر سراسر گیتی گسترش یابد و منافقان و حیله گران از صحنه خارج شوند و پرچم عدالت و رحمت حق تعالی بر بسيط زمین، افراشته گردد و تنها قانون عدل اسلامی بر بشریت حاکم شود و کاخ های ستم و کنگره های بیداد فروزید و آن چه غایت بعثت انبیا علیهم صلوات الله و حامیان اولیا ﷺ بوده، تحقق یابد و برکات حق تعالی بر زمین نازل شود و قلم های ننگین و زبان های نفاق افکن، شکسته و بریده شود و سلطان حق تعالی بر عالم پرتو افکن گردد و شیاطین و شیطان صفتان به انزواگرایند و سازمان های دروغین حقوق بشر از دنیا بر چیده شوند. و امید است که خداوند متعال آن روز فرخنده را به ظهور این مولود فرخنده هر چه زودتر فرارساند و خورشید هدایت و امامت را طالع فرماید.^{۶۱}

۱۲. فقهاء؛ حجت امام بر مردم

اسحاق بن یعقوب، نامه ای برای حضرت ولی عصر ﷺ می نویسد و از مشکلاتی که برایش رخ داده، سؤال می کند و محمد بن عثمان عمری - نمایندهی آن حضرت - نامه را می رساند. جواب نامه به خط مبارک صادر می شود که ... در حوادث و پیش آمد ها به راویان حدیث ما رجوع کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شما بایند و من حجت خدایم^{۶۲}

فقهاء از طرف امام ﷺ حجت بر مردم هستند.^{۶۳}

ولایت فقیه همان ولایت فقیه رسول الله ﷺ است. قضیه‌ی ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد. ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است، همان ولایت رسول الله ﷺ است و این‌ها از ولایت رسول الله ﷺ هم می‌ترسند.^{۶۴}

روحانیون با هم باید باشند. این‌ها همه لشکر امام زمان علیهم السلام هستند.^{۶۵} اگر خدای نخواسته، روحانیونی که مدعی این هستند که، الان نماینده‌ی امام زمان علیهم السلام در بین مردم هستند، اگر خدای نخواسته از یکی شان یک چیزی صادر بشود که برخلاف اسلام باشد، این طور نیست که فقط خودش را از بین برده باشد. این، حیثیت روحانیت را لکه‌دار کرده است.

این‌که این نماینده، یعنی مددعای نمایندگی از طرف امام زمان علیهم السلام و اسلام دارد، نماینده‌ی امام زمان علیهم السلام اگر خدای نخواسته یک قدمی کج بردارد، این اسباب این می‌شود که مردم به روحانیت بدین بشوند. بدین شدن به روحانیت و شکست روحانیت، شکست اسلام است. آن که حفظ کرده تا حالا اسلام را، این طبقه بوده و اگر در این طبقه، شخصی یا اشخاصی پیدا بشود که برخلاف مصالح اسلام خدای نخواسته عمل بکند، جرمی است که از آدمکشی بدتر است. جرمی است که از همه‌ی معاصی بدتر؛ برای این که جرم صادر می‌شود از کسی که آبروی یک روحانیت را از بین می‌برد و آن‌هایی که غافل هستند از اسلام، گاهی وقت‌ها برمی‌گرداند، این، این طور نیست که وارد شده است که اگر چنان‌چه عالم فاسد بشود، عالم فاسد می‌شود. برای این که عالم /نماینده/ به حسب ظاهر، نماینده‌ی امام است.^{۶۶}

۱۳- دعا

خداوند!!.... دعای خیر حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - را شامل حال مان گردان.^{۶۷}

امید است آفتاب درخشنان اسلام بر جهانیان نورافشاند و مقدمات ظهور منجی بشریت را فراهم آورد. «و ما ذلک علی الله بعزيز». ^{۶۸}

خداوند! تلخی این روزها را به شیرینی فرج حضرت بقیة الله - ارواحنا لتراب
مقدمه الفداء - و رسیدن به خودت، جبران فرما.^{۶۹}

ما را موفق کند که به لقای جمال مبارک امام زمان علیه السلام موفق بشویم.^{۷۰}
و من امیدوارم که خدای تبارک و تعالیٰ به ما توفیق بدهد که، ما بتوانیم به این
مقصدی که مقصد انبیاست، برسیم و ما ان شاء الله با هم باشیم و این قافله را با هم به
منزل برسانیم و این امانت را به صاحب امانت، رد کنیم.^{۷۱}

خداوند، همه ما را از این قیدهای شیطانی رها فرماید تا بتوانیم این امانت الهی را
به سرمنزل مقصود برسانیم و به صاحب امانت، حضرت مهدی موعود - ارواحنا
لمقدمه الفداء - رد کنیم.^{۷۲}

بار الها! این کشور، وابسته به رسول اکرم علیه السلام و اهل بیت گرامی او است و کشور
حضرت بقیة الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - است.^{۷۳}

۱۴. عشق در شعر امام

روز وصل

غم مخور، ایام هجران رو به پایان می‌رود این خماری از سر ما می‌گساران می‌رود
پرده را از روی ماه خویش بالا می‌زند غمze را سر می‌دهد، غم از دل و جان می‌رود
بلبل اندر شاخسار گل هویدا می‌شود زاغ با صد شرمساری از گلستان می‌رود
محفل از نور رخ او، نورافشان می‌شود هرچه غیر از ذکر یار، از یاد رندان می‌رود
ابرها، از نور خورشید رخش پنهان شوند پرده از رخسار آن سرو خرامان می‌رود
وعده‌ی دیدار نزدیک است یاران مژده باد و عده‌ی دیدار نزدیک است یاران مژده باد
روز وصلش می‌رسد، ایام هجران می‌رود^{۷۴}

شمس کامل

صف بیارایید رندان! رهبر دل آمده جان برای دیدنش، منزل به منزل آمده
بلبل از شوق لقاش، پرزنان بر شاخ گل گل ز هجر روی ماهش، پای در گل آمده
طور سینا را بگو: ایام «صعق» آخر رسید موسی حق در پی فرعون باطل آمده
بانگ زن بر جمع خفّاشان پست کور دل از ورای کوهساران، شمس کامل آمده
بازگو اهریمنان را فصل عشرت بار بست زندگی بر کامتان، زهر هلاحل آمده

دلبر مشکل گشا از بام چرخ چارمین
بادم عیسی برای حل مشکل آمده
غم مخور، ای غرق دریای مصیت غم مخور
در نجات، نوح کشته بان به ساحل آمده^{۷۵}

قسمتی از قصیده‌ی بهاریه‌ی انتظار

جام می گلگون طلب، از گل عذاری مه جبین
بویش چو بوی چیمیران، جسمش چوبیرگ یاسمین
آب بقايش در دهان، مهرش هويدا از جبین
مویش چو شام هجر من، آشفته و پُر تاب و چین
جان فارغ از هر رنج و غم، دل خالی از هر مهروکین
کز بهر ذات پاک آن، شد امتزاج ماء و طین
از بهر تعظیمش کمر، خم کرده چرخ هفتمن
خلق دو عالم سر به سر، بر خوان احسانش نگین
دریاز جودش قطره‌ای، گردون زکشش خوش‌چین
منظور بعث انبیا، مقصود خلق عالمین
خاک رهش زید اگر، بر طرّه ساید حور عین
اصحاب علم و معرفت، ارباب ایمان و یقین
دارد به امر ذوالمنَن، روی زمین، زیر نگین
خیل ملایک سر به سر، در بند الطافش، رهین
مهرش نبودی نوح را می‌بود با طوفان قرین
کامل نگشته دین حق ز امروز تا روز پسین
چونانکه جد امجدش گردید. ختم المرسلین
از ابر فیضش مُستَمد، از کان علمش مُستعين
آماده بهر اقتدا، عیسی به چرخ چارمین

ای خسرو گردون فرم، لختی نظر کن از گرم

کفارِ مُستولی نگر، اسلام مستضعف ببین^{۷۶}

قسمتی از یک مسمط در مدح امام زمان (ع)

مصطفی سیرت، علی فر، فاطمه عصمت، حسن خو
هم حسین قدرت، علی زهد و محمد علم مه رو
شاه جعفر فیض و کاظم حلم و هشتم قبله گیسو
مهدی قائم که در وی جمع، اوصاف شهان شد

پادشاه عسکری طلعت، نقی حشمت، تقی فر
بوالحسن فرمان و موسی قدرت و تقدیر جعفر
علم باقر، زهد سجاد و حسینی تاج و افسر
مجتبی حلم و رضیه عفت و صولت چو حیدر
مصطفی اوصاف و مجلای خداوند جهان شد^{۷۷}

ختامه مشک

● پیام امام زمان (عج)

ما رفته بودیم جبهه‌ها در زمان جنگ. یک شب، نیمه شبی از چادری که دعای توسل بود در آن، خارج شدیم. در آن همنشینی و انس بیابان و شب و آسمان و حالی که ما داشتیم، در یک عوالمی غرقه بودیم که شخصی به مانزدیک شد. بعد از این که صحبت کرد، فهمیدیم که یکی از فرماندهان رده بالاست. آمده بود به سخن گفتن و در حقیقت حالی کردن در آن نیمه شب. می‌گوید صحبتش که تمام شد، گفت: ببخشید، من می‌خواهم یک حکایتی را برای شما بگویم. گفت: مدتی پیش، من در چادر خود خوابیده بودم. نیمه‌های شب خواب دیدم که یک شخص سبز پوشی وارد چادر من شد. به گونه‌ای بود که من برخاستم و حس کردم امام زمان (عج) است. در این بین امام زمان (عج) فرمودند: که بروید پهلوی امام تان. پنج تا پیام دارم به ایشان منتقل کنید. می‌گوید: بعد من از خواب پریدم و گفت: رؤیای کاذبه است و نمی‌دانم چه است و این را فراموش کردم. دو هفته بعد در جماران جلسه بود. جلسه که تمام شد، همه که خارج شدند، امام گفت: شما بایست. من ایستادم. وقتی ایستادم، گفت: حالا بگو ببینم پیام چیست؟ (اگر این حرف را کسی می‌زد که عادت دارد شعار بدهد و پرت بگوید، من شک می‌کردم در پذیرش آن، ولی این آدم چشم‌هایش حرف می‌زد به جای لب‌هایش). آقا! شما بایست ببینم. ایستادم. بگو ببینم پیغام چیست؟ من گفت: ببخشید کی، چی، کجا؟

امام، مطلع پیام را برایم ذکر کردند. به یادم آمد. تکرار کردم کاملش را.^{۷۸}

● این حکم مال من نیست

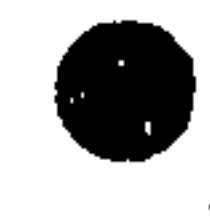
در قضیه‌ی بهمن ماه ۵۷ که رژیم شاه، حکومت نظامی را از ساعت مثلاً ۹ شب آورده بود به ۴ بعد از ظهر. ساعت ۲ و ۱۰ دقیقه، زنگ تلفن محل اقامت امام در مدرسه‌ی رفاه به صدا در آمد. پشت خط، مرحوم طالقانی بود. ایشان به آن کسی که

گوشی را بر می دارد، می گوید: به امام بگویید امروز اعلام کردند ساعت ۴ حکومت نظامی است. حکم چیست؟ چه کار باید کرد؟ امام می فرمایند که به ایشان بگویید: اگر با مردم تماس دارند، بگویند که مردم بیشتر بیایند. این جزئی از تاریخ انقلاب است. مرحوم طالقانی آن طوری که دخترش در کتاب می گوید، شروع می کند به گریه کردن که به این سید بگویید (به این پیرمرد بگوئید) می داند که چه کار دارد می کند؟ (متن مکتبش هست). آن رژیمی که ۱۷ شهریور را درست کرده، ابا ندارد از این که قتل عامی دیگر صورت دهد. امام می گوید: به او بگویید «این حکم مال من نیست». اتفاقاً همان شب کلانتری ها فتح شد. ... و قصه ای این انقلاب تمام، و پیروز شد.^{۷۹}

● ندای ولی عصر (عج)

۲۲ بهمن ۵۷ یوم الله بود. واقعاً ما در معرض کشته شدن بودیم. فقط ندای ولی عصر (عج) به داد ما رسید. فردی که آن زنده است، پیام برد به دبیرستان علوی. (خدمت امام امت) گفت: حضرت مهدی (عج) می فرماید: در خانه نمانید. اگر ماندید، کشته می شوید. لذا امام خیلی محکم فرمود: در خانه نمانید. آقای طالقانی به امام عرض کرد: آقا! مردم را درو می کنند. اینها عصبانی هستند، آخر کارشان است.

امام فرمود: باید بیرون بریزند. ایشان [آقای طالقانی] خیلی اصرار کرد. [امام] فرمود: اگر پیام از جای دیگری باشد، باز [بر سر حرف] خود ایستاده اید؟ [آقای طالقانی] گفت: چشم، تسلیم هستم. لذا ۲۲ بهمن یوم الله است.^{۸۰}



پیشنهادهای



- .٤٣ - همان، ج ٢٠، ص ١٣٢.
- .٤٤ - همان، ج ١٦، ص ٩٣.
- .٤٥ - همان، ج ٢١، ص ٩٣.
- .٤٦ - همان، ج ١٢، صص ٢٠٨ - ٢٠٩.
- .٤٧ - همان، ج ٨، ص ٩٤.
- .٤٨ - همان، ج ٢١، ص ١٠٦.
- .٤٩ - همان، ج ١٧، ص ٤٩.
- .٥٠ - همان، ج ١٨، ص ٨٨.
- .٥١ - همان، ج ٢٠، ص ١٩٠.
- .٥٢ - همان، ج ١١، ص ١٣٥.
- .٥٣ - همان، ج ١١، ص ٣١.
- .٥٤ - همان، ج ٢٠، ص ٧٩.
- .٥٥ - همان، ج ١٨، ص ٩٣.
- .٥٦ - همان، ج ١٦، ص ١٠٥.
- .٥٧ - صحیفه امام، ج ١٩، ص ٣٠٣.
- .٥٨ - صحیفه نور، ج ١٠، ص ٢٧.
- .٥٩ - همان، ج ٢٠، صص ١٩٨ - ١٩٩.
- .٦٠ - همان، ج ١٢، صص ٢٠٧ - ٢٠٩.
- .٦١ - همان، ج ١٥، ص ٢٢.
- .٦٢ - ولایت فقیه، ص ١٠٣.
- .٦٣ - همان، ص ١٠٦.
- .٦٤ - صحیفه نور، ج ١٠، ص ٢٦.
- .٦٥ - همان، ج ٥، ص ١٦٦.
- .٦٦ - همان، ج ١١، ص ٦.
- .٦٧ - همان، ج ٢٠، ص ٦٢.
- .٦٨ - همان، ج ١٩، ص ١٠١.
- .٦٩ - همان، ج ٢٠، ص ٢٤١.
- .٧٠ - همان، ج ١٩، ص ١٦١.
- .٧١ - همان، ج ١٩، ص ١٣٤.
- .٧٢ - همان، ج ١٩، ص ١١.
- .٧٣ - همان، ج ١٩، ص ٢٦٤.
- .٧٤ - دیوان امام، ص ١١١.
- .٧٥ - همان، ص ١٧٨.
- .٧٦ - همان، صص ٢٦٢ - ٢٥٨.
- .٧٧ - همان، ص ٢٧٦.
- .٧٨ - تهاجم یا تفاوت فرهنگی، حسن بُلخاری،
 صص ١٢٩ - ١٢٨.
- .٧٩ - همان، صص ١٢٦ - ١٢٧.
- .٨٠ - درس تفسیر قرآن، آیت الله خزعلی،
 مرکز تخصصی تفسیر حوزه علمیه
 قم، ١٣٧٩ / ١١ / ٢٣.

- .١٠٧ - صحیفه نور، ج ٢١، ص ١٠٧.
- .٢٢٥ - همان، ج ٧، ص ٢٢٥.
- .١٧١ - همان، ج ١٢، صص ١٧٠ - ١٧١.
- .٨٣ - همان، ج ٢، ص ٨٣.
- .١٧١ - همان، ج ١٢، ص ١٧١.
- .٢٤٩ - صحیفه امام، ج ٢٠، ص ٢٤٩.
- .١٧٢ - همان، ج ١٩، صص ١٧١ - ١٧٢.
- .٢٠٣ - ٢٠٤ - آداب الصلوة، صص ٢٠٣ - ٢٠٤.
- .١٤٩ - صحیفه نور، ج ٨، ص ١٤٩.
- .١٩٩ - همان، ج ١٧، ص ١٩٩.
- .٨٧ - همان، ج ٢٠، ص ٨٧.
- .١٨ - همان، ج ١٨، صص ١٧ - ١٨.
- .١٢٨ - همان، ج ١٢، ص ١٢٨.
- .٢٢٤ - همان، ج ١٢، ص ٢٢٤.
- .١٤ - همان، ج ٨، ص ١٤.
- .٣٣ - همان، ج ١، ص ٣٣.
- .١٤٩ - همان، ج ٨، ص ١٤٩.
- .٢٥٣ - ٢٥٢ - همان، ج ٧، صص ٢٥٢ - ٢٥٣.
- .٢٦٧ - همان، ج ٧، ص ٢٦٧.
- .٩٤ - همان، ج ١٤، ص ٩٤.
- .٦١ - همان، ج ٨، ص ٦١.
- .٢٠١ - همان، ج ٩، ص ٢٠١.
- .٢٢ - همان، ج ١٥، ص ٢٢.
- .٣٦ - همان، ج ٧، ص ٣٦.
- .٥ - همان، ج ١٩، ص ٥.
- .١٧٠ - همان، ج ١٥، ص ١٧٠.
- .١٥٤ - همان، ج ١٩، ص ١٥٤.
- .١٩٩ - همان، ج ٢٠، ص ١٩٩.
- .٢٩ - همان، ج ٢٠، صص ١٩٦ - ١٩٧.
- .٢٨ - همان، ج ٢، ص ٢٨.
- .٣١ - همان، ج ٢٠، ص ١٩٨.
- .٣٢ - همان، ج ١٨، ص ١٩٥.
- .٦٢ - ولایت فقیه، ص ٦٢.
- .٣٠ - همان، ص ٣٠.
- .٦٣ - همان، صص ٦٢ - ٦٣.
- .٨٧ - همان، ص ٨٧.
- .٨٨ - صحیفه نور، ج ٢١، ص ٨٨.
- .٢٢٥ - ٢٣١ - کشف الاسرار، صص ٢٢٥ - ٢٣١.
- .١٠٨ - صحیفه نور، ج ٢١، ص ١٠٨.
- .١١ - همان، ج ١٨، ص ١١.
- .١٩٥ - همان، ج ١٤، ص ١٩٥.
- .١٧٥ - همان، ج ١٢، ص ١٧٥.